

علم منطق

درس دوازدهم

قیاس اقترانی حملی

(قسمت اول)

در درس قبل دانستیم که قیاس اقترانی حملی عبارت است از قیاسی که اجزاء نتیجه آن ، به صورت پراکنده در مقدمه های آن (یعنی صغرا و کبرا) بیان شده باشد ؛ و از مقدماتی تشکیل شده باشد که همه آنها قضیه حملیه هستند.

احکام قیاس اقترانی

قیاس اقترانی صحیح که دارای نتیجه درست است ، باید ویژگیهای ذیل را داشته باشد :

الف - حدّ وسط ، تکرار شده باشد.

ب - هر دو مقدمه آن ، سالبه نباشند.

ج - هر دو مقدمه آن ، جزئیة نباشند.

د - دو مقدمه آن طوری نباشند که صغرای آن سالبه ، و کبرای آن جزئیة باشد.

ه - نتیجه آن ، تابع ضعیفترین مقدمه ها باشد. به این معنا که اگر یکی از مقدمه ها جزئیة و دیگری کلیة است ، نتیجه باید جزئیة باشد. همچنین اگر یکی از مقدمه ها موجهه و دیگری سالبه است ، نتیجه باید سالبه باشد.

أشكال قیاس اقترانی

قیاس اقترانی را به اعتبار کیفیت قرار گرفتن حدّ وسط ، نسبت به طرفین آن در صغرا و کبرا ، بر چهار قسم تقسیم کرده اند ، که به أشكال چهارگانه معروفند.

شكل اول

شكل اول ، عبارت است از قیاس اقترانی که حدّ وسط در صغرای آن به عنوان محمول ، و در کبرای آن به عنوان موضوع قرار گرفته باشد.

برای اینکه شکل اول ، نتیجه صحیح داشته باشد ، علاوه بر شروط عمومی که به آنها اشاره شد ، باید دارای دو شرط یادشده در زیر باشد :

الف - صغرای قیاس باید موجه باشد. بنا بر این ، اگر صغرا سالبه باشد ، قیاس مورد نظر ، نتیجه صحیحی نخواهد داشت.

مثلا اگر بگوییم :

"درخت ، فلز نیست".

"هر فلزی بر اثر حرارت منبسط می شود".

این قیاس ، نتیجه درستی ارائه نمی دهد. زیرا صغرای آن سالبه است.

ب - کبرای قیاس باید کلی باشد. بنا بر این ، اگر کبرا جزئیه باشد ، نتیجه لازم بدست نمی آید.

مثلا اگر بگوییم :

"انسان حیوان است".

"بعضی حیوانات پرواز می کنند".

این قیاس نیز ، تولید کننده نتیجه صحیح نمی باشد و عقیم است. زیرا کبرای آن ، جزئیه است.

در صورتی که همه شرایط قیاس شکل اول ، مراعات شود و قضایای تشکیل دهنده آن هم صحیح باشند ، نتیجه آن ، امری بدیهی و ضروری خواهد بود.

اقسام شکل اول

اقسام شکل اول که مقدمات آن از محصورات چهارگانه باشند و آن قیاس هم واجد شرایط فوق و منتج نتیجه باشد ، عبارتند از:

الف - قیاسی که صغرا و کبرای آن ، موجه کلیه باشند. نتیجه این قیاس نیز ، موجه کلیه خواهد بود.

مثال :

"هر خمری مست کننده است".

"هر مست کننده ای حرام است".

نتیجه : "هر خمری حرام است".

ب - قیاسی که صغرای آن موجه کلیه ، و کبرای آن سالبه کلیه باشد. نتیجه این قیاس ، سالبه کلیه است.

مثال :

"هر خمری مست کننده است".

"هیچ مست کننده ای حلال نیست".

نتیجه : "هیچ خمری حلال نیست".

ج - قیاسی که صغرای آن موجه جزئیه ، و کبرای آن موجه کلیه باشد. نتیجه این قیاس ، موجه جزئیه است.

مثال :

"بعضی انسان ها پارسا هستند".

"همه پارسایان اهل بهشت هستند".

نتیجه : " بعضی انسان ها اهل بهشت هستند".

د - قیاسی که صغرای آن موجه جزئیه ، و کبرای آن سالبه کلیه باشد. نتیجه این قیاس ، سالبه جزئیه است.

مثال :

" بعضی انسان ها ستمگر هستند".

" هیچ ستمگری سزاوار احترام نیست".

نتیجه : " بعضی انسان ها سزاوار احترام نیستند".

شکل دوم

شکل دوم ، عبارت است از قیاس اقترانی که حدّ وسط در هر دو مقدمه قیاس ، به عنوان محمول قرار گرفته باشد.

مثال :

" هر مسلمانی موحد است".

" هیچ بت پرستی موحد نیست".

نتیجه : " هیچ مسلمانی بت پرست نیست".

برای اینکه شکل دوم ، نتیجه صحیح داشته باشد ، باید علاوه بر شروط عمومی قیاس ، دارای دو شرط یادشده در زیر باشد:

الف - کبرای این قیاس ، باید حتما کَلّی باشد. بنا بر این ، در صورتی که کبرای آن جزئی باشد ، نتیجه ای ندارد و عقیم است.

مثل اینکه بگوییم :

"هر انسانی حیوان است".

"بعضی درختها حیوان نیستند".

این قیاس ، نتیجه ای ندارد.

ب - دو مقدمه قیاس ، باید در کیفیت (یعنی موجه بودن و سالبه بودن) مختلف باشند. بنا بر این ، اگر هر دو مقدمه ، موجه باشند ، یا هر دو سالبه باشند ، نتیجه نخواهد داشت.

مثل اینکه بگوییم :

"هر فیلی حیوان است".

"هر اسبی حیوان است".

یا اینکه بگوییم :

"هیچ انسانی درخت نیست".

"هیچ اسبی درخت نیست".

اقسام شکل دوم

اقسامی از شکل دوم که واجد شرایط لازم ، و منتج نتیجه هستند ، عبارتند از :

الف - قیاسی که از صغرا و کبرا که به ترتیب ، موجب کلیّه و سالبه کلیّه هستند ، تشکیل شده است. نتیجه این قیاس ، سالبه کلیّه است.

مثل اینکه بگوییم :

"هر نشخوار کننده ای ، سمدار است".

"هیچ پرنده ای ، سمدار نیست".

نتیجه : " هیچ نشخوار کننده ای ، پرنده نیست".

ب - قیاسی که از سالبه کلیّه و موجب کلیّه تشکیل شده است. نتیجه این قیاس ، سالبه کلیّه است.

مثل اینکه بگوییم :

"هیچ ممکن الوجودی ، ابدی نیست".

"هر واجب الوجودی ، ابدی است".

نتیجه : "هیچ ممکن الوجودی ، واجب الوجود نیست".

ج - قیاسی که از موجب جزئیه و سالبه کلیّه تشکیل شده است. نتیجه آن ، سالبه جزئیه است.

مثل اینکه بگوییم :

"بعضی فلزات ، طلا است".

"هیچ نقره ای ، طلا نیست".

نتیجه : "بعضی فلزات ، نقره نیست".

د - قیاسی که از سالبه جزئیّه و موجبہ کلیّه تشکیل شده است. نتیجه این قیاس ، سالبه جزئیّه می باشد.

مثل اینکه بگوییم :

"بعضی اجسام ، فلز نیست".

"هر آهنی ، فلز است".

نتیجه : "بعضی اجسام ، آهن نیست".
